۱۸ ، ۰۱ ، ۲۰۱۷ مظفر

**هاشمی رفسنجانی یدک کش تفکرات نئولیبرالیسم ( پینوشه ایران )**

در رابطه با مرگ هاشمی رفسنجانی بنیان گذاران بنیادگرایای اسلام سیاسی در ایران از ابتدای انقلاب مردم علیه سیستم پادشاهی پهلوی به تدریج با سوار شدن بر موج انقلاب و تصرف آن به نفع خود یکی از افراد و عنصر اصلی و کلیدی خود را به شکل امروزی آن از دست دادند . بسیج نیروهای رژیم بطور کلی در این رابطه از هر جناحی و به دست گرفتن و کنترل کامل مراسم تشیع جنازه هاشمی رفسنجانی توسط بیت رهبری و دفنش همجوار رهبر و یارش خمینی نمایانگر و بیانگر واقعی این مسئله است . بنیان گذاران اسلام سیاسی از همان ابتدا دروغ یا ( خدعه ) را که یکی از جنبه های ماهیتی آنها بوده و هست در همه موارد حاکمیتشان به عنوان اساسی ترین ترفند برای رسیدن به اهدافشان بکار برده و میبرند . آنها برای فریب افکار عمومی در ابتدا و در آن موقعی که تسلط کامل بر جامعه را پیدا نکرده بودند جمهوری را به اسلام سیاسی دوختند و حاکمیتشان را با نام " جمهوری اسلامی " معرفی و با تبلیغ و ترویج فراوان آنرا به افکار عمومی خوراندند تا اسلام سیاسی را چهره ای بظاهر دموکراتیک به نمایش بگذارند . دروغی محض و بزرگ که به قول امامشان خدعه کردند تا از طریق خدعه سوار بر گرده انقلاب مردمی شوند و به قدرت کامل برسند . معنای جمهوری با اسلام سیاسی خصوصا ( ولایت فقیه مطلقه ) فرق دارد و در کل دو مقوله جدا از هم و متفاوت با همنند . از یاد نبریم که جاده صاف کن بنیادگرایان اسلام سیاسی ( داعشیان شیعه ) و تصرف انقلاب مردمی در سال ۱۳۵۷ سیاستها و کمک های کشورهای غربی بودند که آلترناتیوشان را از هر جهتی قبلا ساخته و پرداخته کرده بودند تا از این طریق به اهداف شومشان برسند . بنیان گذاران اسلام سیاسی در ایران در سال ۱۳۵۷ با خدعه و نیرنگ و جو گرم انقلاب مردمی حاکم بر جامعه با فریب افکار عمومی خصوصا مجموعه ای از به اصطلاح روشنفکران و سران احزاب و سازمانهای چپ ( حزب توده ، سازمان چریکهای فدائی اکثریت ) آنها را مقطعی با خود همراه کردند تا با استفاده از توهم آنها که ( خمینی و هیئت حاکمه اش که انقلاب مردمی را تصاحب نموده بودند ضد امپریالیست می پنداشتند و خمینی را نیز منجی و رهبر انقلاب خطاب میکردند ) هیئت حاکمه نیروها و صداهای اعتراضی مخالفین در جامعه را خفه و سرکوب کردند و با انسجام کردن قدرت اهریمنی خویش چهره کریه و واقعیشان را با فتوای رهبرشان خمینی در قصاوت حمله به کردستان باسرکوب و اعدام و کشتار مردم انقلابی توسط نیروهای نظامی سرکوبگر سپاه و بسیج با کمک نیروهای خود فروخته کرد معروف به ( جاشها ) و جلادان معروف به سیاه جامه گان و خلخالیها که همان چهره های واقعی داعشیان آن زمان بودند به نمایش گذاشتند . از سوی دیگر در مرکز و دیگر شهرها ومناطق ایران دست به دستگیری ، سرکوب ، خشونت ، شکنجه ، ترور ، اعدام و خفه کردن هر نوع صدای اعتراضی در جامعه شدند وبا حذف مخالفان و معترضین در لوای نعمت الهی ( جنگ ایران و عراق ) که نصیبشان کرده بودند با ادامه دادن جنگ آنرا وسیله و بهانه ای جهت سرکوب داخلی برای استحکام و میخکوب کردن قدرت حاکمیت خویش بطور کامل بکار بردند و با دروغ و مکر و نیرنگ ایران و مردم ایران را به امروزه روز که همگی بصورت عینی می بینند و شاهدش هستنند رساندند . سوال اینجاست باعث و بانی و عاملین و مصببین تمامی جنایاتها و مصیبت های وارد شده بر جامعه چه کسانی هستند ؟؟؟؟ آیا مصببین و عاملین اصلی تمام جنایت ‌ها سرکوب ، شکنجه ، اعدام ، ترور جسمی و شخصیتی ، فقر ، گرسنگی ، اعتیاد ، خودفروشی ، و سایر ناهنجاریهای دیگر اجتماعی چه کسانی هستند جز بنیان گذاران و موسسین و کل هیئت حاکمه رژیم اسلام سیاسی از جمله خمینی و یارش اکبر هاشمی رفسنجانی و سایرین با کمک حامیانشان که خود را به مردم ایران و

۱

جهان تحمیل و قالب کرده اند می باشند . آنها به همراه عواملین ریز و درشت اجیر شده و توهم زدهائی در قالب روشنفکران دینی و غیر دینی ، و یا اصلاح طلبان حکومتی که به شیوه های دیگر دیده به قدرت و ثروت داشته و دارند تا با سو استفاده از آنها جامعه را طبق سیاست های نئولیبرالها و سرسپردگان مکتب سیاسی اقتصادی شیکاگو و ( صندوق بین لمللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی ) ابزارهای مهم و حیاتی( وال استریت ) به استثمار و وابستگی کامل بکشانند تا از این طریق خاک به چشم تودهای مردم ایران بپاشنند . سیاست ( شوک درمانی ) تعدیل ساختاری اقتصادی مخرب درهای باز واردات خارجی و گسترش خصوصی سازی که عامل اصلی نابودی کامل صنعت و تولیدات داخلی شد جنایت و خیانتیست غیر از جنایتهای و کشت و کشتارهای دیگرش در دهه شصت ) که نتیجه نوکر صفتی افکار نئولیبرالیسی و عملکرد هاشمی رفسنجانی را عیان تر کرد که تا چه حد در خدمت سیاست های نئولیبرالیسم اقتصادی صندوق بین الملی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بوده و ایران را بدین روز انداخته . امثال سروشها ، صادق زیبا کلام ها ، کاظم علمداریها ،،،،،،،،و یا مرتجعین و فالانژیستهای مذهبی بنیادگرا در حاکمیت و حامیانشان که در به قهقرا کشیدن جامعه متوسل به قوانین قرون وسطائی شده همگی نقش اساسی داشته اند . آنها همراه ابزارهای سرکوبگر نظامی و غیر نظامی سازمان داده شده که در وقت های حساس به میدان آورده میشوند تا به شیوه ای دیگر نوکری خویش و به قدرت رسیدنشان را به نمایش بگذارند. بنیان گذاران بنیادگرای اسلام سیاسی از جمله ( خمینی و یارانش ، اکبر هاشمی رفسنجانی ، مرتضی مطهری ، محمد بهشتی ، موسوی اردبیلی ، جواد باهنر ، و ،،،،،،، ( منتظری ) که توسط خمینی از اوائل حاکمیت از قدرت حذف گردید ( بهشتی و مفتح و مطهری و باهنر ) هم اوائل حاکمیت ترور شدند ، عسکر اولادی ، مهدی عراقی ، لاجوردی ، هیئت موتلفه و سایرین که برای تاسیس حکومت اسلام سیاسی تلاش می کردند . آنها در سال ( ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ ) در زندان اوین توسط ( ساواک فرزند ناخلف سازمان سیاه بفرمان اربابش) بر دو اصل اساسی بر مبنای دو فتوای مهم به توافق رسیدن و برگه آزادیشان را از زندان اوین تضمین کردند . ساواک در زندان اوین آنها را به مدت یک سال بطور کامل برای اهداف تعیین شده آموزش و تعلیم داد سپس آنها را برای پشیمانی و ابراز ندامت به تلویزیون رژیم پهلوی بردند تا قدردانی خود را به پادشاه وقت ایران ادا نمایند . سران ساواک به فرمان سازمان سیاه که با پیش بیننی و طرح چنگ انداختن بر ایران بعد از فرو پاشی رژیم پهلوی توسط توده های نا راضی و به تنگ آمده ، برای مهار و جلوگیری از اینکه چپ ها و نیروهای انقلابی به قدرت دست نیابند تصرف انقلاب را توسط بنیاد گرایان اسلام سیاسی که قبلا تضمین و به توافق رسیده بودند طرح ریزی و بعنوان نیروهاِئی که اهدافشان را به پیش خواهند برد مهره بندی گردیدند . آنها بعد از آزادی از زندان سر از نجف و کربلا در آوردند . مصببین آزادی آنها بعدا بعنوان جاده صاف کن به قدرت رسیدن حاکمان بنیادگریای اسلام سیاسی عمل کردند . هدف و منظور مردم ایران از انقلاب سال ۱۳۵۷ در واقع علیه رژیم وابسته پهلوی ، علیه نبودن آزادی های سیاسی ، علیه تبعیض طبقاتی در جامعه ، علیه وابستگی اقتصادی و سیاسی بود نه تعویض حاکمیت شاهنشاهی به حاکمیت آخوندی اسلام سیاسی که از ابتدای قدرت گیریش از فجایع ببار آورتر ین حکومت های قرن جاری بوده و هست . بنیادگرایان اسلامی توسط عوامل داخلی و نقش مذهب در جامعه با سو استفاده از عقاید و احساسات مذهبی تودهای مردم با دروغ و نیرنگ سوار بر موج انقلاب مردمی شدند و آنرا با روشها مختلف تصاحب کردند . بنا به دو فتوای مهمی که در سال ۱۳۵۵ از روحانیانی راست گرا که در زندان اوین بودند به جز (طالقانی ) گرفته بودند و قولش را قبلا در قبال آزادیشان از زندان به ساواک داده بودن با تصاحب انقلاب و علنی کردن فتوای از پیش تعین شده توسط فرمان خمینی به اجرا گذاشتند . فتوای اول اینکه (مجاهدین منافقند و کمونیستها و چپ ها نجس و کافرند و اینها نبایستی به قدرت دست یابند) بدین رو سرکوب نیروهای سازمان مجاهدین که با

۲

مخالفت خمیینی و یارانش که نگذاشتند در قدرت سهیم و شریک شوند به اسم منافقین معرفی کردند و دست به سرکوب شان زدند . همچنین دستگیری و زندانی و قلع و قمع و سرکوب سازمانها و نیروهای کمونیست و چپ و ملی گرایان و نیروهایی مترقی و آزادیخواه ، با تائید بنیان گرایان اسلام سیاسی و به فرمان رهبرشان خمینی در سطح جامعه توسط نیروهای سازمان داده شده و اوباشان و جیره خواران و دور قاپ نشینان به دوران رسیده اجرا گردید و فجایع و جنایات آن زمان را بوجود آوردند . دومین فتوا صدور انقلاب و حکومت اسلام سیاسی به نجف و کربلا و قدس و تسخیر آنجا ها و سایر مناطق دیگر بود که با تبلیغ و ترویج بنیادگرئی و تشکیل و سازمان دهنده گروهای افراطی ارتجاعی بنیادگر و حامیانشان جهت تصرف و به انحراف کشیدن اعتراضات و شورشهای داخلی آنجاها و جاده صاف کن قدرتهای مداخله گر امپریالیستی برای نابود کردن زیر ساختارهای بنیادی اقتصادی و اجتماعی و به قدرت رسیدن افراطیون و ارتجاعیون دست نشانده در آن کشورها در ابعاد وسیع اجرا گردید . خمینی و یارانش از جمله هاشمی رفسنجانی که در واقع بال خمینی بود با استفاده از سیاستهای توهم زده حزب توده و سازمان چریکهای فدائی ( بعد از جدائی جناح اکثریت ) بطور مقطعی از آنها برای حذف مخالفین دیگر از جمله مجاهدین و نیروهای کمونیست و چپ و ملی و ملی مذهبی ها " و نیروهای رادیکال و آزادیخواه توسط جلادانش ، سرکوب ، زندانی ، شکنجه ، اعدام و به دار آویخته شدند و بقیه را به حاشیه راندند . جنگ ایران و عراق هم موهبتی الهی بود که به دست رژیم افتاد تا با استفاده از آن و در لوای آن جنایات شان را توجیه و به جامعه تحمیل کنند . رژیم بعد از اینکه به قدرت نسبی دست یافت با استفاده از موقعیت های بدست آمده اقدام به سرکوب و حذف سران حزب توده و سازمان چریکهای فدائی اکثریت و اعضایش کردند و طعمه ای که با استفاده از آنها طعمه های دیگر را گرفتار کفتارها کردند نوبت خودشان بود که طعمه کفتارها گردنند . بله تاریخ بیانگر واقعیات و پر از دستاوردهایی هست که بایستی به عنوان تجربه تاریخی از آنها آموخت و درس گرفت . ولی آنها نه تنها درس نگرفتند بلکه دیدگاه سران و سیاست حزبی و سازمانیشان صد و هشتاد درجه تغیر مسیر داد و خیلی سریع سیر سقوط را پیمودنند ، آنها در آن زمان خمینی و یاران و حاکمیتش را ضد امپریالیسم می پنداشتند و بنا به این سیاست از آنها دفاع و حمایت کردند . آنها در طی مسیر سقوطشان در سطح جهانی هم نه تنها تجاوزات نظامی و بمبباران های هوائی که یکی از اهدافش ویران کردن زیرساختارهای اجتماعی و اقتصادی کشورهای مختلف از طریق ماشین های جنگی امپریالیستها به بهانه های واهی و کشت و کشتارهای جوامع مختلف خصوصا کشورهای خاورمیانه را مهر تائید نهادند بلکه از آنها هم حمایت و پشتیبانی کردند . یکی دیکر از اهداف مداخله و حملات نظامی به آن کشورها سرکوب و فرو پاشیدن جنبش های داخلی آن کشورها بوده تا مسیر تغییر سیستم در آن محل ها را مخدوش و به نفع نوکران و جیره خوارانشان برگردانند . این نوع سیاستها و عملیات انجام شده عیان و بر کسی پوشیده نیست . ( دلیل عمده و اساسی این نوع سیاستهای مداخله گرایان سیاسی و نظامی بحران شدید ساختاری نظام سرمایه داری جهانی می باشد ) ولی آنها نه تنها از تجاوزات نظامی و سیاسی پشتیبانی و حمایت کردند بلکه آنرا کمک های بشردوستانه نامیده و از آنها دفاع کامل نمودند و می نمایند و درنهایت منکر امپریالیسم در سطح جهانی شده و آنرا رد مینمایند . آنها با این چرخش به راست به مکتب شیکاگو می پیوندند ، از جمله سقوط کنندگانی مثل رهبر سازمان چریکهای فدائی اکثریت( فرخ نگهدار ) ویا عباس میلانی و میلانی های دیگر و امثالهم ، بنا به منافعشان هر کدامشان به شکلی حلقه به گوش ارباب جدیدشان شده اند . سیاستی حمایتی که در ابتدای انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ مصادره کنندگان انقلاب که حاکمان آن زمان و حال را تشکیل میدهند با حمایت و پشتیبانی جناحها خصوصا جناح اصلاح طلب و افرادی مثل هاشمی رفسنجانی که حفظ نظام و سیستم برایشان حیاتی بود و تا دم مرگ هم از آن دفاع میکرد با هم دنبال کرده و تلاش میکنند که به جامعه تحمیل نمایند . آنها به عنوان نیروهای مقاومتی و ضربه گیر نظام زیر لوای اصلاحات هماهنگ شدند و از این

۳

طریق خاک به چشم تودهای جامعه پاشیده و می پاشند . بله هاشمی رفسنجانی هم یکی از بنیان گذاران اسلام سیاسی ویاروفادار خمینی بود و به همراه دیگران در تمام جنایاتها و کشت و کشتارها ، ترورها ، و،،،،،،،،،، دست داشته و یکی از مسئولین و عوامل نا بسامانی ها و نا هنجارهای اجتماعی بوده . عملکرد خصلت عمومی آخوندی این جماعت به دوران رسیده آنهم ( ولایت فقیه مطلقه ) خصوصا هاشمی رفسنجانی به صورتی است که زمانی که در مسند قدرت هستنند به هزاران دروغ ،حیله و ترفندی متوصل میشوند که جنایات و اعمال ضد انسانی متعددشان را مخفی و یا با عمده کردن آیه های شرعی، آسمانی ، الهی تزویری نازل شده ویا قوانین ضد مردمی دست پخت شان را توجیه و با تبلیغ و ترویج و با زور به حلقوم مردم تحت ستم و افکار عمومی جامعه فرو کنند . به محض اینکه از جهت هائی احساس کردند که از قافله و قدرت دور میشوند و یا توسط مخالفین درون حکومت تهدید می شوند اشک تمساح میریزند و با نصیحت کردن مخالفان با مظلوم نماهای حرفه ای آنها را تشویق و دعوت به وفاداری از بنیانگذار اسلام سیاسی یعنی خمینی میکند تا خود را از نظر افکار عمومی و یا روشنفکران به اصطلاح اصلاح طلب و هوادارنشان پاک و بی تقصیر جلوه دهند . اتفاقا چهره او و سایرین برای خیلی ها روشن و در طول عمر نظام آشکار شده بجز تعدادی که نان را به نرخ روز می خورند و از هیچ وقایعی در تاریخ نه تنها درس نمی گیرند بلکه با توجیه منافع طلبانه خود خاک در چشم مردم جامعه می پاشند . آنها همزمان با بی بی سی که با ترمز کنندکان اصلاح طلب درونی هم صدا به بزرگ کردن مقام رفسنجانی در طول عمرش خصوصا و عمدتا بعد از سال ۸۸ پرداختند تا از این طریق همگی با هم و همصدا وفاداری شان را به یکی از مهره های کلیدی بنیان گذاران اسلامی سیاسی به اثبات برسانند . بله ماهیت رفسنجانی ها ایجاب می کند که زمانی که در قدرت هستند با چهره ای متفاوت بنا به موقعیت قدرتی شان از خود نشان بدهند و زمانی که احساس دور شدن و یا تهدید به از دست دادن قدرت از طرف مرتجعین دیگر که به شکل دیگری برای چپاول سفره پهن کرده اند چهره ای دیگری داشته باشند . به راستی این نوع اشخاص و این نوع حکومت های بنیادگرای اسلام سیاسی و یا مذاهب دیگر و هم پالگیهایشان که به هر ترفند و کلک و حقه و دروغ در طول تاریخ خود را به مردم کشورهای مختلف در دنیا خصوصا ایران قالب کرده اند و با زور و تزویر بر مسند قدرت نشسته اند ماهیتا مرتجع و ننگ تاریخ بوده و خواهند بود و بلاخره روزی خواهد رسید که توده های ستم دیده آنها را به زباله دان تاریخ تحویل بدهند . دل بستن به وعده و و عیدهای به اصطلاح روشنفکران و اصلاح طلبان حکومتی که ضربه گیر نظامند و سیاست هایشان فرق چندانی با سیاستهای مرتجعین دیگر حکومتی ندارند بلکه در روش و سبقت گیری برای چپاول و غارت ثروت عمومی جامعه به نفع خود دارای اختلافند ، توهمی بیش نیست و نبوده . چرا که هر دو بال نظام و سیستم حاکمند و مهم ترین هدفشان حفظ و نگهداری نظام کنونی بوده و می باشد نه حل مشکلات و معظلات اجتماعی که توسط کل نظام و سیستم به مردم تحمیل کرده اند و نزدیک چهار دهه است که گریبانگیر مردم خصوصا کارگران ، زحمتکشان و سایر اقشار کم درآمد جامعه را گرفته است . # راه نجات را بایستی در یک جبهه ای دیگر غیر از فرصت طلبان حکومتی و همپالگی هایشان که هدفشان رسیدن به قدرت و چپاول ایران از طریق دیگری است یافت . جبهه ای سوم از درون جامعه خصوصا در بین کارگران و زحمتکشان ، جوانان ، زنان ، نیروهای مترقی ومردمی و تودهای ۹۰ درصدی پائین جامعه که پتانسیل های فراوان و قوی دارند پدید آورد آنها میتوانند با اتحاد و همبستگی از پائین و در بدنه جامعه مثل آتشی در زیر خاکستر در فرصتی مناسب و سنجیده با سازماندهی و تدابیری از پائین و طرح ریزی شده و دور از هر نوع مداخله و یا کمک خارجی و دل بستن به قدرت های خارجی عمل کرده و مفید و مثمر ثمر به نفع مردم ایران قدم بردارند . تنها و تنها راه نجات مردم ایران قدرت مردمی با پتانسیل های درونی جامعه برای به زیر کشیدن حاکمیت قرون وسطائی میباشند ، در این رهگذر هر نوع مداخله قدرتهای خارجی به بهانه های واهی کمک های به اصطلاح بشردوستانه و ،،،،،،،،،،،،،که در واقع ضد بشریست به

۴

ضرر مردم بوده و میباشد . نیت و هدف آنها از مداخله زیر لوای کمکهای به اصطلاح " بشر دوستانه " بنا به مصلحت و منافعشان گرفتن قدرت از دست مرتجعان و جباران کنونی و منتقل کردن قدرت به عواملین و دست نشانده ها و خود فروشان داخلی و خارجی می باشد که سفاک تر و مرتجع تر از حاکمان کنونی می باشند . آنها در این رابطه و بعد از انتقال قدرت بنا به اقتضای منافعشان در نهایت کمر به از بین بردن جنبشها مردمی و نیروهای معترض و مترقی گرفته و با کشت و کشتار و حذف نیروهای معترض و جان به لب رسیده از نظام پیشین به اهداف کثیفشان خواهند رسید . درسهای و تجربه های فراوان آنرا در کشورهای مختلف خاور میانه در چند سال اخیر و همچنین قبلا در رابطه با به قدرت رساندن اسلام سیاسی و ولایت فقیه در ایران را دیده و گرفتیم و نبایستی آنها را از یاد ببریم . انتقال قدرت وتسویه حساب با حکومتها و رژیمهای جنایتکار و ضد مردمی و رفع تبعیض طبقاتی فقط و فقط از طریق مبارزه طبقاطی تودها ی تحت ستم و به ستوه آمده و نیروهای انقلابی و مترقی جامعه و انسجام و اتحاد و تکیه بر قدرت واقعی مردم امکان پذیر و سرنوشت ساز می باشد تا جامعه را با تدابیر مترقی جمعی گام به گام از جهات ( اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی ) به پیش برده و از طریق آن به آزادی ، استقلال ، دمکراسی و،،،،،،!،،رسید با عملی شدن این شیوه جامعه از هر جهتی رشد کرده و در طی مسیر خود زمینه ساز روند تاریخی تغیرات دیالکتیکی نظام و سیستم موجود و پیشرفت کلی جامعه در همه زمینه های یاد شده خواهد شد . هر چند راه طول و دراز و پر مخاطره ای در پیش است ولی تنها راهی است که میتواند راهگشای مردم ایران برای رسیدن به اهدافشان باشد . این شیوه حرکتی برای دگرگونی اساسی و پایه ای عملی ترین راهی است برای رسیدن به هدف نهایی نه مماشات و چانه زنی با حاکمان مرتجع زور و جبر برای نوع و شیوه دیگر ی از استثمار و به بند کشیدن جامعه به شکلی مدرنتر امروزی و یا چشم دوختن به قدرتهای خارجی . در سطح جهانی هم نظام کنونی سرمایه داری به دلیل بحران های ساختاریش در زمینه های ( اقتصادی ، سیاسی ) و بازتابش در جوامع در زمینه های ، فرهنگی ، اجتماعی در جهان و نظام امروزی ، نظام و سیستمی که در آن حرص و طمع یک در صد بالای جامعه با تصاحب و به انحصار کشیدن کلی تولیداتی که حاصل دست رنج میلیاردها انسان می باشد با صلب مالکیت از آنها و کسب مالکیت کلی به نفع خود از هر جهتی ثروت اندوزی کرده اند تا جائی که ثروت هشت نفر در تمام دنیا مساویست با ثروت بیشتر از نصف کل جمعیت دنیا . ؟؟؟؟؟؟ در اثر سیاست ها و عملکرد و خصلت کلی سیستم و نظام سرمایه داری به لجن کشیده امروزی انباشت سرمایه در یک درصد بالا انباشته تر و تعداد افراد آنها کمتر میگردد و نود در صد پائین جامعه روز بروز کم درآمدتر، بیکارتر ، فقیرتر و تهیدست تر می گردند . هزینه ها ی اجتماعی در همه دنیا از هر جهتی روز به روز کمتر و کمتر میشود اما در عوض هزینه های نظامی برای رسیدن به مقاصد کثیفشان بالا و بالاتر میرود ؟؟؟؟؟؟ کل عملکرد ضد انسانی سیستم و نظام سزمایه داری جهانی در همه سطوح در جهان مخصوصا در کشورهای پیشرفته صنعتی و نظامی و تکنولوژی با به بن بست رسیدنشان در مقطع کنونی نیروهای مولده را بر سر دو راهی بربریت یا سوسیالیزم قرار داده که تکلیف آن بایستی روشن گردد . جهان هم آبستن تعغیر و تحولات عظیم تاریخی و دیالکتیکی می باشد . تعغیر و تحولاتی که نظام و سیستم سرمایه داری ضد انسانی تا دندان مصلح کنونی رابه زیر بکشد و به زباله دان تاریخ بسپارد تا بشریت سوسیالیزم را جایگزین بربریت سیستم و نظام سرمایه داری به زوال رفته امروزی نمایند .

۵